

فهرست

عنوان	صفحه
چکیده
مقدمه
واژه شناسی
خودشناسی و اصطلاحات آن
تفسیر از خود بیگانگی و انواع آن
آشنا ساختن انسان با خویشتن
اهمیت خودشناسی در قرآن کریم
انسان و شناخت های کاذب و فریبنده
انسان و خداشناسی
ارزش و مقام انسان
ویژگی های انسان کامل در قرآن
خداشناسی در کلام حضرت علی (ع)
نگاهی به سیمای انسان کامل و ویژگیهای او از دیدگاه نهج البلاغه
انسان و دشمن شناسی
دشمن داخلی
ناکثین و شیوه حضرت علی (ع) در برخورد با آنان

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

..... سیمای ناکثین

..... نتیجه گیری

..... پی نوشتها

..... فهرست منابع

www.kandooen.com
www.kandooen.com
www.kandooen.com

تقدیم به استاد عزیزم

با سپاس فراوان و ستایش بی پایان به درگاه ذات احدیت و درود
بی کران بر فرستاده برحق او ، حضرت محمد (ص) تحقیقی را درباره
خدا ، انسان ، عدو با راهنمایی استاد عزیزم سرکار خانم الهه وکیلی
انتخاب نموده‌ام.

بدین وسیله از زحمات و راهنمایی‌های فراوان استادان ارجمندم
سرکار خانم‌ها الهه وکیلی در مقام استاد راهنما و سرکار خانم‌ها
میرزائی و علینژاد که تلاش فراوان نموده و همواره مشوق ما بوده‌اند
، تشکر می‌نمایم.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

تقدیم به مادرم

آنکه مهربان همچون دریاست و با صداقت همچون
آبی آسمان ، آنکه تمام هستی مرا با عصاره وجودش
آبیاری کرد . آنکه به من زندگی بخشید.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

تقدیم به ...

ای همه هستی ، اگر تنها شدی من با توام.

خسته دل از هر که و هر جا شدی من با توام.

گر به کنج بی کسی آمیختی با درد خویش

دلگران از مردم دنیا شدی من با توام

واژه شناسی

درباره واژه نفس آمده است.

نفس (بر وزن فلس) در اصل به معنی ذات است. طبرسی ذیل "و ما یخضعون
الا انفسهم" بقره : ۹ فرموده : نفس سه معنی دارد یکی بمعنی روح ، دیگری به
معنی تاکید مثل "جائی زید نفسه" سوم بمعنی ذات و اصل همان است.
نفس در قرآن مجید نیز به چند معنی به کار رفته است .

(۱) روح مثل "الله یتوفی النفس الا نفس حین موتها" خدا ارواح را در حین
موت از ابدان می گیرد و روحی را که بدنش نمرده در وقت خواب قبض
می کند ، آنگاه روحی را که در خواب گرفته نگاه می دارد. اگر مرگ را بر
صاحب آن نوشته باشند و دیگری را تا وقتی معین به بدن می فرستد.
(۲) ذات و شخص . مثل "واتقو یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئاً" بقره : ۴۸
بترسید از روزیکه کسی از کسی کفایت نمیکند.

(۳) در آیاتی نظیر "و ما ابری نفسی ان النفس لاماره بالسوء الا ما رحم
ربی" یوسف : ۵۳ . "و نفس و ما سواها . فالفهمها فجورها و تقویها"
شمس : ۸ و ۷ . میشود منظور تمایلات نفسانی و خواهشهای وجود انسان
و غرائز او باشد که با اختیاری که داده شده میتواند آنها را در مسیر
حق یا باطل قرار دهد.

(۴) قلوب و باطن . در آیاتی نظیر "وانکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفه"

اعراف : ۲۰۵. و تخفی فی نفسک ما لله مبديه احزاب : ۳۷. مراد از نفس و

نفوس در این آیات باید قلوب و باطن انسانها باشد.

(۵) نفس به معنی بشر اولی در آیاتی مانند "یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی

خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثیرا و

نساء" سوره نساء : آیه ۹۸ : انعام - ۱۸۹ : اعراف

واژه الله

الله : [ال لا] (اخ) خدای سزای پرستش (مهدب الاسماء) (ترجمان علامه

تهذیب عادل) . علم است برای ذات واجب الوجود. (متن الفه) نام خداوندی

تبارک و تعالی ، اصل این کلمه الاله (= اله) بود. علم است که به معبود حق دلالت

دارد. چنانچه جامع معانی همه اسماء الحسنی می باشد ، نامی از نامهای خدا .

لفظ جلاله.^۱

باید دانست که در این کلمه صفت بخصوص از صفات حق تعالی منظور

نیست و آن فقط علم ذات باری تعالی است ، ولی التزاما بجمیع صفات خدا

دلالت می کند و شاید از این جهت گفته اند : الله نام ذات واجب الوجودی که جامع

تمام صفات کمال است و این لفظ مبارک مجموعا دو هزار و هفتصد و دو بار

در قرآن مجید آمده است و پنج بار "اللهم" و بقیه "الله" (المعجم المفرس) وجود

حق تعالی و توحید قرآن تعریف نکرده است و نشان نداده است.^۲

واژه عدو

عدو : دشمن که در قلب به انسان عداوت دارد و در ظاهر مطابق آن رفتار

می‌کند "ان الکافرین کانوا لکم عدوا مبینا" نساء : ۱۰۱ .

ان الشیطان للانسان عدو مبین (یوسف : ۵

به قول راغب دشمن ۲ جور است یکی آنکه بشخص عداوت دارد و بقصد

دشمنی است مثل : "فان کان من قوم عدو لکم" نساء : ۹۲

دیگری آن که به قصد عداوت نیست بلکه وی حالتی دارد که شخص از آن

متاثر می‌شود چنانکه از کار دشمن ، مثل "فانهم عدو لی الارب العالمین"

بعضی موارد از عداوت دشمنی ظاهر و از بعضا عداوت و کینه قلبی است

گرچه عداوت بمعنی تجاوز قلبی است در اقرب موارد گفته : عداوت به معنی

خصومت و دوری است بقولی آن اخص از بغضاء است که هر عدو مبغض

است و گاهی آنکه دشمن نیست مبغض است.^۳

در آیه "و لا تعاونوا علی الاثم والعدوان" مائده ۲۰ : عدوان چنانچه از راغب

نقل شده است و در المنار ذیل آیه فوق گفته عدم رعایت عدالت در رفتار و

معامله با دیگران لذا بهتر است آن را ظلم معنی کرد یعنی در گناه ظلم همدیگر

را یاری نکنید.

خودشناسی و اصطلاحات آن

اصطلاحاتی که برای شناخت خود باید مورد توجه قرار گیرد عبارتند از:

۱- حیات : عالی ترین محصولی که کارگاه طبیعت تولید می کند ، این پدیده با قطع نظر از ماهیت شگفت انگیزی که دارد ، دارای مختصات عمومی و روشنی است که آن را از سایر اجزاء عالم طبیعت مشخص می نماید. مانند احساس ، لذت و الم ، آماده نمودن محیط برای زیست تولید نسل ، مقاومت در مقابل عوامل مزاحم و .. همه جانداران در این پدیده مشترک می باشند.

۲- جان : مانند خمیر مایه حیات برای جانداران است ، یا حیات در چهره

احساس ملایم و ناملایم جان نامیده می شود.

۳- خود : عامل مدیریت حیات است که تنظیم روابط حیات را با محیط طبیعی

و با سایر موجودات پیرامون خود بعهده می گیرد.

۴- من : از آنهنگام که خود مورد آگاهی قرار می گیرد و می تواند از "جز

خود" تفکیک شود. من و خود باعتبار ابعاد و کیفیات مختلف ، با توصیفات

گوناگونی متنوع میگردد ، مانند من اجتماعی ، من برتر ، من طبیعی ، من ایده

آل، من مجازی و من حقیقی ...

۵- روان : اصطلاحی است برای آن حقیقت واحد درونی که دارای فعالیتها

و خواص و نمودهای مخصوص می باشد که در علوم گوناگون روانی مورد

بحث و تحقیق قرار می گیرند.

بنظر می‌رسد که تفاوت چهره من و روان در وضع پویایی روان است که عبارت است از تحرک دائمی و دگرگونی مستمر که در من حکمفرما است. اگر اولین استعمال کنندگان این اصطلاح باین معنای پویایی من توجه داشته و آن را روان اصطلاح کرده‌اند، توجهی فوق العاده با ارزش داشته‌اند. جلال الدین مولوی در توضیح اندیشه و امعان که بمعنای دقت در تفکر است، چنین می‌گوید:

چیست امعان؟ چشمه را کردن روان چون ز تن وارست گویندش روان

۶-روح: جنبه عالی روان که وابستگی آن را به جهان مافوق طبیعت

محسوس نشان می‌دهد، روح نامیده می‌شود. البته دو اصطلاح روح و روان گاهی بطور مترادف بجای یکدیگر هم بکار برده می‌شوند.

۷-ذات: اصطلاحی است دارای معنای عمومی که در مقابل جهان عینی بکار

می‌رود و اغلب مترادف با ماهیت است.

تفسیر از خود بیگانگی و انواع آن

از خود بیگانگی عبارت از فقدان خود یا بعضی از عناصر خود، در مجرای

تأثر از عوامل رباینده‌ای که دست به کار می‌شوند و انسان را از خود بیگانه و

محروم می‌سازند. با نظر به قرار گرفتن خود در مجرای دگرگونی‌ها و مورد

آگاهی یا مجهول بودن آن، هشت معانی مختلفی را برای "از خود بیگانگی"

مطرح می‌گردد.

الف) جهل و ناآشنایی با خود

متاسفانه "از خود بیگانگی" به این معنا با نظر به عوامل فردی و تربیتیها و انگیزه‌های اجتماعی و محیطی با انواع گوناگونش اکثریت چشمگیر انسانها و در بر گرفته است.

هیچ ایده ثلوژی و مکتبی مادامی که نتواند آینه صیقلی شده‌ای برای شناساندن خود انسانها به دست بگیرد و سپس بایستیها و شایستیها خود را عرضه نماید، کار قابل توجهی انجام نخواهد داد.

با این حال چگونه می‌توان "از خود بیگانگی" ناشی از خود ناآشنایی را از قلمرو انسانی ریشه کن کرد؟

حیات آدمی این مختص شگفت انگیز را دارد که همواره بمقدار حد اکثر توانایی در معرفت که فلسفه بنیادین هستی او را روشن بسازد باضافه تعهد در آن مقدار از معرفت "آشنایی با خود" پیدا کرده و از درد "از خود بیگانگی" نجات پیدا می‌کند. بارقه‌هایی از حیات همواره افق حیات را بآن اندازه که میدان تکاپو برای کمال را باز کند، روشن می‌سازد.

ب) خودباختگی (خود را در دیگران دیدن)

این نوع "از خود بیگانگی" از دو پدیده اساسی ناشی می‌گردد:

۱) برون گرایی مفراطی است که جز خود را با امتیازات حیاتی رنگ آمیزی می‌نماید و در جاذبه آن امتیازات بهر سو کشیده می‌شود. این کشش موجب طرد شدن خود می‌گردد. تنها راه چاره این نوع "از خود بیگانگی" اثبات این حقیقت است که هیچ امتیازی در جز خود که برای خود نسبی و موقت است (و بدون رنگ آمیزی با امتیاز مطلق که از مختصات خود می‌باشد ، امکان پذیر نیست) نبایستی عامل ر بوده شدن خود بوده باشد. این موفقیت بسیار بزرگ و سازنده ، در نتیجه ارزیابی واقعی امتیازاتی خواهد بود که نشان مطلق بودن آنها را در برابر خودهای انسانی از پیشانی آن امتیازات محو بسازد. بدست آوردن این موفقیت بزرگ در همه جوامعی که انسان و عظمت‌های او در آن شناخته شده است امکان پذیر و قابل بهره برداری می‌باشد.

۲) ضعف و ناتوانی خود است که استقلال موجودیت خود را نمی‌تواند حفظ نماید. این ضعف و ناتوانی ممکن است ناشی از حقارتی باشد که خود را فرا گرفته و آن را از شایستگی استقلال و مدیریت ساقط نموده است.

این دو پدیده موجب می‌شود که آدمی خود خویشتن را در بیرون از خویشتن احساس کند. این احساس حقارت یا خودکم بینی اگر همراه با احساس احتیاج به داشتن خود بوده باشد ، سبب می‌گردد خویشتن را در دیگران می‌بیند و خود کم بینی را با امتیازات خود دیگران جبران می‌نماید.

و اگر خودکم بینی همراه با احتیاج به داشتن خود نباشد ، به بیماری تخریب خود خویشتن و خود دیگران مبتلا می‌گردد.

زانکه هر بدبخت خرمت سوخته می‌نخواهد شمع کس افروخته

پدیده خود کم بینی از دو عامل مهم ناشی می‌گردد :

عامل یکم - شکست‌های پی در پی در مسیر زندگی است که موجب از دست

رفتن اعتبار و ارزش خود می‌گردد. چاره این خود کم بینی ، افزودن به

اندیشه‌های منطقی و هشیاری در هفتادگیری های زندگی است که شکست‌ها را

تا حد قابل تحمل تقلیلی می‌دهد. و اگر این بینایی را داشته باشیم که در امتداد

زندگی هیچ شکست مطلق وجود ندارد که شکست خود را بطور مطلق در دنبال

خود بیاورد ، همان شکست‌ها موجب تکاپو برای جبران و تقویت خود از سایر

موفقیت‌ها می‌گردد.

عامل دوم - سرکوب کردن نیروها و فعالیت‌های مثبت روان آدمی است ،

مانند اندیشه و تعقل و وجدان و امید و اراده و غیر ذلک. بدانجهت که این

نیروها و فعالیت‌های مثبت ، هم جنبه ریشه‌های بنیادین خود را دارد و هم عالی

ترین نتیجه خود محسوب می‌شوند ، لذا در موقع سرکوب شدن آنها هر دو

جنبه ریشه‌ای و نتیجه‌ای "خود" تباه می‌شود و بطور طبیعی حقارت خود را فرا

می‌گیرد و خود کم بینی یا انسان را به وابستگی به خود دیگران می‌کشاند و یا

به بیماری تخریب خود و جز خود مبتلا می‌سازد. اینست پلیدترین ستمی که

آدمی می‌تواند درباره خود روا بدارد. این مضمون در قرآن مجید چنین آمده

است: "یا ایها الناس انما بغیکم علی انفسکم"

(ای مردم (با این انحرافات) به خودهای خویشتن ظلم می‌کنید.)

ج) انکار خود : پیکار و مبارزه با خود که ناشی از انکار خود می‌باشد، یکی

از موارد نازل از خود بیگانگی است که اگر تعلیم و تربیت های سازنده نتواند

این درد را معالجه کند ، هیچ گامی در راه بهبود انسان‌ها برداشته است.

مگر قانونگذار روان آدمی نگفته است :

"و لا تکنوا کالذین نسوا الله فانسأهم انفسهم"

و نباشید مانند کسانی که خدا را فراموش کردند و در نتیجه خداوند هم

خودهای آنان را مورد فراموشی خودشان قرار داد. انکار آغاز و پایان و هدف

هستی عامل همان "از خود بیگانگی" است، که افلاطون آن را "انکار خود"

نامیده است.

د) خود را از دست دادن معامله‌ای

خود از دست دادن معامله‌ای غیر از "خود باختگی" و "انکار خود" می‌باشد.

این معنا "از خود بیگانگی" بر مبنای سود جویی و نفع طلبی افراطی استوار

شده است. این بیگانگان از خویشتن ، منکر واقعیت خود نیستند و "خود" را هم

نمی‌بازند ، بلکه خود را قابل معامله می‌دانند ، خود می‌دهند و سود می‌گیرند.

عنوان : آشنا ساختن انسان با خویشتن

انسان بیگانه از خویشتن ، نه تنها از مفهوم عالی انسانیت بدور است بلکه فاقد احساس موجودیت است انسان خود آگاه است و هم جهان آگاه و دوست می‌دارد از خود و جهان آگاه تر گردد. تکامل و پیشرفت و سعادت او در گروه این دو آگاهی است.

از این دو آگاهی کدام از نظر اهمیت در درجه اول است و کدام در درجه دوم است ؟ داوری درباره این موضوع چندان ساده نیست. برخی بیشتر به خودآگاهی بها می‌دهند و برخی به جهان آگاهی احتمالاً یکی از وجوه اختلاف طرز تفکر شرقی و طرز تفکر غربی در نوع پاسخی است که به این پرسش می‌دهند ، همچنانکه یکی از وجوه تفاوت‌های علم و ایمان در این است که علم وسیله جهان آگاهی و ایمان سرمایه خودآگاهی است. البته علم سعی دارد انسان را همان گونه که به جهان آگاهی می‌رساند به خود آگاهی نیز برساند.

علم النفس هم چنین وظیفه‌ای بر عهده دارد . اما خودآگاهی‌هایی که علم می‌دهد مرده و بیجان است ، شوری در دل ها نمی‌افکند و نیروهای خفته انسان را بیدار نمی‌کند ، برخلاف خودآگاهی هایی که از ناحیه دین و مذهب پیدا می‌شود که با یک ایمان پی ریزی می‌شود. خودآگاهی ایمانی ، سراسر وجود

انسان را مشتمل می‌سازد.

آن خودآگاهی که خود واقعی انسان را به یادش می‌آورد غفلت را از او می‌زداید ، آتش به جانش می‌افکند او را دردمند و درد آشنا می‌سازد. کار علوم و فلسفه‌ها نیست. این علوم و فلسفه‌ها احیانا غفلت را هستند و انسان را از یاد خودش می‌برند. از این رو بسا دانشمندان و فیلسوفان بی‌درد و سر در آخور و خود ناآگاه و بسا تحصیل ناکرده‌های خودآگاه دعوت به خودآگاهی و این که خود را بشناس تا خدای خود را بشناسی ، خدای خویش را فراموش مکن که خودت را فراموش می‌کنی ، سرلوحه تعلیمات مذهب است.

قرآن کریم می‌فرماید : و لا تكونوا كالذين نسوا الله فانسيهم اولئك هم الفاسقون^۱

از آنان مباشید که خدا را فراموش کردند پس خدا آنها را از خودشان فراموشانید. آنان همان فاسقان‌اند.

رسول اکرم فرمود : من عرف نفسه عرف ربه^۲ . هر که خود را بشناسد خدای خویش را می‌شناسد.

علی علیه السلام فرمود : معرفة النفس انفخ المعارف^۳ . خودشناسی سودمندترین شناسایی‌هاست.

و هم او فرمود : عجب لمن ینشد ضالله کیف لا ینشد نفسه

در شگفت ام در کسی که چیزی از خود را گم می‌کند و در جستجوی

برمی آید ، و خود را گم کرده اما جستجو نمی کند.

آگاهان جهان ، عیب اساسی که بر فرهنگ و تمدن غربی گرفته اند این است که این فرهنگ ، فرهنگ جهان آگاهی و خود فراموشی است. انسان در این فرهنگ به جهان آگاه می گردد و هر چه بیشتر به جهان آگاه می گردد بیشتر خویشتن را از یاد می برد. راز اصلی سقوط انسانیت در غرب همین جاست. انسان آگاه که خود را ، به تعبیر قرآن ، ببازد ، بدست آوردن جهان به چه کارش می آید ؟

کسی که بهتر از همه فرهنگ غرب را مورد انتقاد قرار داده است (مهاتما گاندی) رهبر فقید هند است. گاندی می گوید “ در دنیا فقط یک حقیقت وجود دارد و آن شناسایی ذات (نفس = خود) است. هرکس خود را شناخت ، خدا و دیگران را شناخته است. هر کس خود را بشناخت ، هیچ چیز را نشناخته است. در دنیا فقط یک نیرو و یک آزادی و یک عدالت وجود دارد و آن نیروی حکومت بر خویشتن است. هر کس بر خود مسلط شد ، بر دنیا مسلط شده است. در دنیا فقط یک نیکی و جود دارد و آن دوست داشتن دیگران مانند دوست داشتن خویش است. به عبارت دیگر ، دیگران را مانند خود انگاریم. باقی مسائل ، تصور و وهم و عدم است.

اهمیت خودشناسی در قرآن کریم

در قرآن اهمیت بسیار زیادی به شناخت و سازندگی خویشتن داده شده

است که به برخی از آنها اشاره می‌گردد :

۱-سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق . فصلت
آیه ۵۳ .

(ما بزودی آیات خود را در جهان برونی و جهان درونی آنان نشان خواهیم
داد تا حق بودن او برای آنان آشکار شود.)

۲-ولاتکونوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم^۷ (و مباحثید از آنان که خدا را
فراموش کردند و خدا هم آنانرا دچار خود فراموشی نمود.)

۳-بل الانسان علی نفسه بصیره و لو القی معاذیره^۸ (بلکه انسان به خویشتن
بینا است اگر چه پوزش‌ها بیاورد.)

۴-و فی الارض آیات للموقنین و فی انفسکم افلا تبصرون^۹ (و در روی زمین
آیاتی است برای کسانی که دارای یقین اند و (آیاتی است) در نفوس خودتان.)

۵-علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم^{۱۰} (خدا میداند که شما به خود خیانت
ورزیدید.)

۶-یخادعون الله و الذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم .

(آنان با خدا و مردم با ایمان در صدد نیرنگ بر می‌ایند ، آنان فریب نمیدهند
مگر خود را.)

با استناد به این آیات در می‌یابیم که :

الف) استعدادها و فعالیتهای و نیروهای در درون انسانها دیده میشوند که با وجود خودشان آیات الهی را نشان میدهند. بهمین جهت است که شناخت خویشتن، در حقیقت شناخت آیات الهی است.

ب) آدمی از یک استعداد بسیار با ارزش برخوردار است و آن اینست که میتواند بینائی کامل درباره خویشتن بدست بیاورد. انسان میتواند آدمی میتواند موجودیت درونی خود را ببیند، چنانکه میتواند اعضای مادی خود را ببیند لذا اگر به انسان گفته شود: خود را در راه رشد و تکامل بساز، نمیتواند پوزش بیاورد که من نمیتوانم خود را بشناسم و خود را ببینم پس چگونه در ساختن خویش بکوشم.

ج) بفراموشی سپردن خالق هستی مستلزم فراموش کردن واقعیت و بیاعتنائی به جدی بودن عالم هستی است و فراموش نمودن واقعیت و جدی بودن عالم هستی مستلزم "خود فراموشی" است که بیماری "از خود بیگانگی" هم نامیده میشود که تباه کننده ترین بیماری قرن ما است:

گر نخواهی خود فراموشت شود یاد او کن یاد او کن یاد او

درباره این شناختهای فریبنده و لزوم اجتناب مردم از این شناختها آیاتی در قرآن کریم وارد شده است. از آن جمله

۱- مثلهم کمثل الذی استوقد ناراً فلما اضاءت ما حوله ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون. (مثل آنان مانند کسیست که آتشی را روشن

میکنند وقتی که آن آتش پیرامون او را روشن ساخت، خداوند نور آنان را از بین میبرد و آنانرا در تاریکی که بینائی خود را در آن از دست میدهند، رها میسازد.)

۲- ارونی ماذا خلقوا من الارض ام لهم شرك فى السماوات ام آتیناهم کتابا فهم على بينه منه بل ان يعدالظالمون بهضم بعضا الا غرورا .
(بمن نشان بدهید آنان از مواد زمینی چه آفریده‌اند ، یا برای آنان در خلقت آسمانها شرکتى است ، یا کتابی برای آنان دادیم و بینهای از آن کتاب دارند (هیچ یک از اینها نیست) بلکه ستمکاران جز فریب بیکدیگر وعده نمیدهند.)

۳- قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا . الذین ضل سعیم فی الحیاه الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا (به آنان بگو : آیا از زیانکارترین مردم از نظر عمل بشما خبر بدهم. اینان کسانی هستند که کوشش هایشان در این دنیا منحرف و گمراه بوده و گمان میکنند که عمل صحیح انجام میدهند.)

۴- افمن کان علی بینه من ربه کمین زین له سوء عمله^{۱۳} (ایا کسیکه بر مبنای بینه (دلیل و رهنمائی) پروردگارش (عمل میکند) مانند کسی است که عمل زشتش برای او آراسته شده است)

۵- قال بصرت بمالم یبصروا به فقبضت قبضه من اثر الرسول فنبتتها و کذلک سولت لی نفسی^{۱۴} (گفت : من دیدم چیزی را که آنان ندیدند . یک مشت از اثر رسول برداشتم و آنرا انداختم و بدینسان نفس من برای من فریب دارد) این

مطلب که آرایش براساس نموده‌های زندگی حقیقت را از انسانها دور میکند ، در آیات زیر آمده است : الانعام آیه ۴۳ و الانفال آیه ۴۸ و النمل آیه ۲۴ و العنکبوت آیه ۳۸ و الحجر آیه ۳۹ و البقره آیه ۲۱۲ و آل عمران آیه ۱۴ و الانعام آیه ۱۲۲ و التوبه آیه ۳۱ و یونس آیه ۱۲ و الرعد آیه ۳۳ و فاطر آیه ۸ و غافر آیه ۳۷ و الفتح آیه ۱۲ .

از منظر آیات قرآن

بارقه‌های موقت و محدود سراغ همه انسانها را که هنوز بکلی در ظلمات کفر و انحراف تباه نشده‌اند ، میگیرند. این بارقه‌ها نوعی روشنائی بر پیرامون انسان میندازند و سپس در ظلمتکده درون آلوده به هوی و هوس و لجاجت بازی و تعصب‌های کورانه و خودخواهی‌ها خاموش میشوند. این خاموشی از روی اعراض و انحراف خود انسان از منبع نور است. تابش بارقه‌ها در انسانهای معتدل و آماده پذیرش اعجاز آمیز است ، زیرا با اهمیت ترین و با ارزش ترین عوامل پیشرفت مادی و معنوی انسانها مربوط بهمین بارقه‌ها است که اساسی ترین شرط بروز آنها با اهمیت تلقی کردن موضوعی است که بارقه آنها روشن میسازد. باید این اهمیت هم حیاتی تلقی شود و هم همراه با حداکثر کوشش و تلاش باشد و هم درون انسان پاک و منزّه از آلودگیها باشد.

عنوان: انسان و خداشناسی

انسان موجودی است دوبعدی یعنی فطرت انسانی هم دارای بعد مثبت است و هم دارای بعد منفی. انسان هم می‌تواند سیر صعودی پیدا کند و هم سیر نزولی. در نهاد او هم استعداد و گرایش به خیرها و نیکی‌ها وجود دارد و هم گرایش به شرها و زشتی‌ها. انسان هم نفس لوامه و سرزنش‌گر دارد که او را به سوی خیرها و فضیلت‌ها هدایت می‌کند، و هم نفس اماره دارد که او را به سوی رذایل و زشتی‌ها سوق می‌دهد. نفس انسانی هم دارای نیروی صلاح است و هم دارای نیروی فساد.

لا اقسام بیوم القیامه و لا اقسام بالنفس اللوامه

قسم به روز قیامت و قسم به نفس ملامت‌گر. (قیامت ۲-۱)

ان النفس لاماره بالسوء الا ما رحم ربی

همانا نفس به کارهای بد امر می‌کند، مگر آن که پروردگارم رحم کند.

(یوسف ۵۳)

انسان در بعد مثبت طبیعت خود گرایش به خدا دارد فطره الله التي فطر الناس

علیها (فطرت خدایی که مردم را براساس آن آفرید / روم ۳۰)، استعداد آن را

دارد که سیر به سوی خدا کرده و موجودی متعالی شود، استعداد آن را دارد

تا خود را به مقام نفس مطمئنه برساند.

یا ایته‌ا النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی

وادخلی جنتی

ای نفس ملکوتی به سوی پروردگارت بازگرد که هم تو از او خشنود باشی
و هم او از تو . داخل در زمره بندگان خاص من شو و وارد بهشت من شو
(فجر ۳۰-۲۷)

در بعد منفی نیز طبیعت انسانی بخیل و حریص است. و کان الانسان فتورا
(اسراء ۱۰۰) ، ان الانسان خلق هلوعا (معارج ۱۹) ، مجادله گر و عجول است. و
کان الانسان اکثر شیء جدلا (کهف ۵۴) کان الانسان عجولا (اسراء ۱۱) همچنین
موجودی ناسپاس و کفور است : ان الانسان لربه لکنود (عادیات ۶)

طبیعت منفی انسان به گونه‌ای است که آدمی می‌تواند خود را به اسفل
السافلین بکشاند :

ثم ردناه اسفل السافلین الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات
سپس او را به پست ترین منازل بازگردانیدیم ، مگر آنان که ایمان آوردند و
عمل صالح انجام دادند. (تین ۷-۶)

آیه فوق با صراحت می‌گوید که انسان می‌تواند پست تر از همه موجودات
شود، یعنی این امکان برای طبیعت انسانی وجود دارد که از همه موجودات
پست تر شود.

بنابراین انسان از دیدگاه قرآن در میان دو بی‌نهایت قرار گرفته است. از یک
سوی می‌تواند آن چنان رشد پیدا کند که به اعلیٰ علیین برسد و از سوی دیگر

ممکن است آن چنان سقوط کند که به اسفل السافلین برسد.

آدمیزاد طرفه معجونی است کز فرشته سرشته وز حیوان
گر رود سوی این، شود کم از این و رکند میل آن ، شود به از آن

ارزش و مقام انسان

از نظر قرآن کریم انسان موجودی با ارزش و والامقام است. قرآن تا آنجا
برای انسان ارزش قایل است که او را جانشین خود بر روی زمین می‌داند. او را
موجودی می‌داند که فرشتگان او را سجده کرده‌اند ، همه آسمانها و زمین
مسخر اویند و موجودات جهان آفرینش سر تمکین در برابر او فرود آورده‌اند.
قرآن انسان را چونان مکاتب مادی مطرح نمی‌سازد. او را موجودی در عرض
سایر موجودات به شمار نمی‌آورد. برای انسان ارزشی بالاتر از همه موجودات
جهان آفرینش قایل است. وی را موجودی می‌داند که حیات او تا ابدیت ادامه
دارد. قرآن انسان را موجودی می‌داند که توانسته بار امانت الهی را که
آسمانها و زمین و کوهها از پذیرش آن سر باز زده‌اند به دوش گیرد. قرآن
انسان را موجودی می‌داند که خدا او را گرامی داشته و او را بر بسیاری از
مخلوقات خود برتری داده است.

از دیدگاه قرآن ، انسان موجودی است که خداوند او را گرامی داشته و به او
استعدادهایی داده است تا به واسطه آن بر بسیاری از مخلوقات برتری پیدا کند.

و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و

فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا

“ما فرزندان آدم را گرمی داشتیم. او را در خشکی و دریا به حرکت درآوردیم و به آنها از روزی‌های پاکیزه بخشیدیم و بر بسیاری از مخلوقات خود او را برتری دادیم (اسری ۷۰)

آیه فوق می‌گوید که خداوند بر نوع بشر منت نهاده و به او دو چیز اعطا کرده است: یکی کرامت و دیگری برتری بر بسیاری از مخلوقات. منظور از تکریم انسان اعطای نیروی عقل است که در دیگر موجودات نیست و مراد از تفضیل و برتری نیز اعطای خصوصیات به انسان است که انسان با آن در دیگر موجودات شریک است ولی انسان به نحوه اکمل از آن برخوردار است.

انسان از دیدگاه قرآن از آن چنان ارزش و مقامی برخوردار است که به فرمان خداوند همه موجودات جهان آفرینش مسخر او هستند و خدا نیز انسان را به گونه‌ای آفریده است که بتواند همه نیروهای طبیعت را تسخیر کند و از آنها به نفع خود استفاده کند. انسان به مدد نیروهای خدادادیش می‌تواند نهرها را به تسخیر درآورد، ماه و خورشید را به تسخیر خود درآورد. زمین و آسمان را مسخر خود ساخته و از آنها استفاده کند.

الله الذی خلق السموات و الارض و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم و سخر لکم الفلك لتجری فی البحر بامره و سخر لکم الانهار.

“خداوند است که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان باران فرو فرستاد تا به وسیله آن میوه‌ها برای روزی شما به ثمر برسد و کشتی‌ها را به امر خود بر روی دریاها جاری ساخت و نهرها را مسخر شما گردانید. (ابراهیم ۳۲)

آری انسان در جهان بینی اسلامی دارای آن چنان ارزشی است که خداوند همه موجودات جهان آفرینش را مسخر او قرار داده است و در جهت نفع رساندن به انسان آنها را خلق کرده است. خورشید برای انسان نورافشانی می‌کند، میکروبها را می‌کشد و از پرتو نور خود گیاهان را رشد و نمو می‌دهد. نهرها در خدمت انسان هستند و مزرعه‌ها را برای وی آبیاری می‌سازند تا از محصولات آن انسان استفاده کند.

ویژگی‌های انسان کامل :

انسانی را که قرآن کریم به عنوان یک انسان نمونه و کامل معرفی می‌کند دارای ویژگی‌های فراوانی است که به برخی از آنها اشاره می‌گردد .

“ایمان به خدا” : اولین نشانه و ویژگی انسان نمونه قرآن ایمان به خداست ، یعنی اعتقاد به این موضوع که جهان را خالق باشد خدا نام. انسان مومن نه تنها به خدا ایمان دارد ، بلکه به جز او هیچکس و هیچ چیز را قابل ستایش و پرستش نمی‌داند. تنها سر به آستان او فرود آورده و از او مدد می‌گیرد. چنین انسانی هیچگاه از رحمت بی‌پایان الهی ناامید نشده و همواره چشم امید به

دریای بیکران فیض او دارد.

و لا تياسوا من روح الله انه لا يياس من روح الله الا القوم الكافرون

از رحمت خدا ناامید نشوید ، زیرا جز کافران کسی از رحمت الهی مایوس
نمی‌شود. (یوسف ۸۷)

انسان مومن تنها به خدا توکل داشته و با اتکا به او دست به انتخاب و عمل
می‌زند.

قل حسبى الله عليه يتوكل المتوكلون

بگو خدا بس است و تمام متوکلان فقط بر او توکل می‌کنند. (زمر ۳۸)

انسان مومن همواره به یاد خدا بوده و هیچ گاه او را فراموش نمی‌کند، چرا
که ذکر خدا موجب می‌شود تا آدمی نظارت او را بر خود همواره بیاد آورده و
مرتکب عملی که مانع رشد و کمال او می‌شود نگردد.

واذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفه و دون الجهر من القول بالغدو والاصال
و لاتکن من الغافلین

و پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف و آهسته و آرام ،
صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از غافلان مباش. (اعراف ۲۰۵)

“ایمان به انبیا” : دومین ویژگی انسان نمونه قرآن ایمان و اعتقاد به انبیاست.
و در واقع در پرتو چنین اعتقادی است که انسان هدف آفرینش خویش را یافته
و به سوی آن گام برمی‌دارد. این تنها وظیفه و رسالت پیامبران است که به

انسان بگویند از کجا آمده؟ برای چه آمده؟ به کجا می‌رود؟ و چه باید بکند؟

ربنا و ابعث فیهم رسولا منهم یتلوا علیم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمه

ویزکیهم

ای پروردگار ما در میان آنان رسولی از خود آنان بفرست تا آیات الهی تو

را برای آنان بخوانند و کتاب و حکمت به آنان تعلیم نمایند و آنان را تزکیه و

پاکیزه گردانند. (بقره ۱۲۹)

“ایمان به رستاخیز” : ایمان به جهان غیب و عالم پس از مرگ از دیگر

ویژگی‌های انسان نمونه قرآنی است. در آغاز سوره بقره به هنگام یادآوری

نشانه‌های افراد متقی چنین می‌خوانیم :

والذین یومنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک و بالاخره هم یوقنون

و آنان کسانی هستند که به آنچه بر تو (پیامبر) نازل شده و آنچه بر

(پیامبران) قبل از تو نازل شده ایمان می‌آورند و به روز رستاخیز هم

یقین دارند. (بقره ۴)

“تسلط بر نفس” : انسان نمونه قرآن تسلط بر نفس دارد ، زیرا یکی از

بزرگترین وجه امتیازات انسان بر حیوان کنترل نفس اماره است : نفسی که

آدمی را به سوی بدیها و زشتیها سوق می‌دهد.

می‌دانیم که حب نفس اساسی ترین میل و نیاز در طبیعت آدمی است. هرگاه

این میل فطری در حد خود عمل کند ، یعنی در محدوده صیانت ذات اقدام نماید،

بدون شک از والاترین و بالاترین ارزشها برخوردار است. اما اگر به حالت افراط کشانده شود ، یعنی آن که آدمی همه چیز را برای خود بخواهد و حقوق دیگران را پایمال سازد ، در این صورت به بزرگترین بیماری اخلاقی و نفسانی دچار شده است. کنترل نفس اساس کلیه فضایل اخلاقی و انسانی به شمار می‌رود. از همین جاست که قرآن شرط رستگاری را تزکیه نفس می‌داند.

قد افلح من تزکی

آن کس که نفس خود را پاک نمود رستگار شد. (اعلی ۱۴)

قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها

کسی که نفس خود را تزکیه نمود رستگار شد و آن که گمراه و خوار ساخت

نومید و بی بهره گشت. (شمس ۱۱ و ۱۰)

“انتخاب و عمل صالح” : اسلام به “تصمیم” و “گزینش” آدمی سخت توجه

داشته و نظام فکری و عقیدتی خود را بر پایه‌هایی بنا نهاده است که راه برای

انتخاب و گزینش همواره باز باشد.

قرآن کریم ایمان و اعتقاد به خدا را توأم با عمل صالح مطرح می‌سازد، چرا

که از لوازم ایمان ، عمل صالح است.

والذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون

کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند ، اهل بهشت هستند

و برای همیشه در آنجا به سر خواهند برد.

انسان مومن باید دست به هر کار و فعلی که می‌زند از انگیزه الهی برخوردار باشد، یعنی عمل خود را به قصد قرب به خدا انجام دهد.

“گفتار نیک و پندار نیک” : نه تنها اعمال و افعال انسان مومن باید حساب شده و دقیق باشد، بلکه گفتار و پندار او نیز باید درست و صحیح باشد. انسان مومن نباید سخن لغو و بیهوده بر زبان جاری سازد، هم چنان که نباید شهادت ناحق و دروغ بدهد. قرآن کریم به هنگام برشمردن صفات “عبادالرحمان” در مورد آنها چنین می‌گوید :

والذین لا يشهدون الزور اذا مروا باللغو مروا كراما

(عبادالرحمن) کسانی هستند که شهادت ناحق و دروغ ندهند چون بر امور ناپسندی بگذرند با بزرگواری گذر کنند. (فرقان ۷۲)

انسان نمونه قرآن فردی است که از میان آراء و نظرات مختلف نیکوترین آنها را انتخاب می‌کند. به بیان دیگر او حتی به اقوال مخالفان خود نیز با بزرگواری گوش فرا داده و سخنی را که حق است می‌پذیرد.

فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه

بشارت ده بی‌کسانی که وقتی کلامی را می‌شنوند بهترین و نیکوترین آن را انتخاب می‌کنند. (زمر ۱۹)

“راستی” و صداقت نیز از برجسته ترین صفات و کمالات انسان مومن است.

چنین انسانی هیچ گاه سخن دروغ و سخن زشت را بر زبان خود جاری

نمی‌سازد، حتی اگر با جاهلان و فرومایگان نیز برخوردی داشته باشد با زبان
خوش پاسخ آنها را می‌دهد.

و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما

(عباد الرحمن) کسانی هستند که هرگاه مردم جاهل آنان را خطاب کنند با
سخن ملایم پاسخ دهند (فرقان ۶)

“مردم گرایی”: انسان نمونه قرآن انسانی اجتماعی و مردم گراست. او حق
ندارد که دور از جامعه در گوشه عزلت به سر برده و احساس هیچ گونه تعهد
و مسئولیتی نکند. انسان مومن باید به دردها و گرفتاریهای افراد جامعه خود
اندیشیده و راه درمانی برای آن پیدا کند، چرا که از نظر قرآن کریم افراد مومن
در حکم یک پیکر بوده و میان آنها رابطه برادری برقرار است.

عنوان: خدانشناسی در کلام حضرت علی (ع)

در کتاب نهج البلاغه با استناد به کلام امیر مومنان علی (ع) واقعیات و حقایق
با اهمیتی در رابطه با موضوعات خدا و انسان مورد بحث قرار گرفته که در ۴
بخش کلی آن اشاره می‌گردد.

بخش اول:

بیان مختصات مقام شامخ خداوندی است که در حقیقت بازگو کننده اوصاف

جمال و جلال آن ذات اقدس است. که بدون آنها ، خدایی مطرح نیست و راه شناخت این مختصات ، توجه همه جانبه به مفهوم کامل مطلق است که ضروری ترین صفت اوست ، مانند :

الحمدالله الذی علا بحوله و دنا بطوله مانح کل غنیمه و فضل و کاشف کل عظیمه و ازل.^{۱۵}

سپاس مرخدای راست که به قدرت و سلطه ربوبیش بالاتر از همه جهان هستی است و با احساس و عنایت پروردگاریش به همه موجودات نزدیک است. اوست بخشنده هر سود و فضل ، و برطرف کننده هر حادثه بزرگ و تنگنای سخت.

الاول الذی لم یکن له قبل فیکون شی قبله و الاخر الذی لیس له بعد فیکون شی بعده.^{۱۶}

خدا آن ذات اول است که برای او هیچ قبلی نبوده است تا پیش از ذات اقدس او چیزی وجود داشته باشد ، و آن آخر است که برای او بعدی وجود ندارد تا چیزی بعد از او وجود داشته باشد (یعنی آن ذات واجب مافوق هر ابتدا و انتهاست که تصور شود).

الحمدالله المتجلی لخلقه بخلقه و الظاهر لقلوبهم بجحته.^{۱۷}

سپاس مرخدای را که به وسیله خلقتی که فرموده ، به مخلوقاتش تجلی نموده و با حجت درونی در دلهای آنان آشکار است.

همچنین است در جملات دیگر از نهج البلاغه که علم مطلق و قدرت مطلقه خداوندی را با بیانات روشن توصیف می‌کند و چنانکه می‌دانیم ، این توصیفات از قبیل تعریفات منطقی معمولی نیست که منظور از آنها ، توضیحی درباره ذات خداوندی باشد ، زیرا هم از نظر عقلی و هم با نظر به جملات نهج البلاغه که در موارد متعدد آمده است ، ذات اقدس الهی قابل شناخت نیست. بلکه رابطه انسانهای رشد یافته با خدا همان طور که امیرالمومنین علیه السلام فرموده است، تجلی اوست در دلهای شایسته با نیروی ایمان. از آن جمله :

و لا تقدر عظمته الله سبحانه على قدر عقلك فتكون من الهالكين هو القادر الذى اذا ارتمت الاوهام لتدرک منقطع قدرته و حاول الفكر المبرا من خطرات الوسوس ان يقع عليه فى عمیقات غیوب ملکوتیه و تولهت القلوب الیه لتجرى فى کیفیه صفاته و غمضت مداخل العقول فى حیث لا تبلغه الصفات لتنال علم ذاته ردعها و هی تجوب مهاوی سدف الغیوب متخلصه الیه سبحانه فرجعت از جهت معترفه بانه لا ینال بجور الاعتساف کنه معرفته.^{۱۸}

عظمت خداوندی را به اندازه عقل خود اندازه گیری مکن ، زیرا از هلاک شوندگان خواهی گشت. خداوند آن توانای مطلق است که هرگاه اوهام انسانی بخواهد نهایت قدرت او را درک کند و فکر تجرید شده و خالص از جریانات وسوسه‌ها بخواهد در اعماق غیوب ملکوت الهی ذات او را دریابد و دلها با اشتیاق برای دریافت کیفیت صفات او به فعالیت بیفتند و عقول انسانی با دقیق

ترین راهها با نفوذ بسیار ظریف و دقیق بخواهند برای شناخت ذات او به مقامی که اوصاف توانایی رسیدن به آن را ندارد ، وارد شوند ، آن عقول را بر میگرداند در حالی که در مهلکه های تاریکیهای غیوب سرگردانند. این عقول که برای شناخت ذات خداوندی حرکت کرده بودند ، در حالی که دست رد به پیشانی آنها زده شده است ، برمیگردند و اعتراف می کنند که با تعدی تکلف آمیز نمی توان به کنه معرفت او نایل گشت.

بخش دوم

بیان مختصاتی است که راه شناخت آنها آماده کردن درون برای پذیرش تجلی اوصاف آن ذات اقدس است. هیچ راهی برای تحصیل شایستگی درون جز تصفیه آن از آلودگیها و کثافات حیوانی وجود ندارد. به همین جهت است که امیرالمومنین علیه السلام در هر موردی از سخنانش که درباره خدا مطلبی را بیان می کند ، کاملاً روشن است که درباره موجودی سخن می گوید که از تجلی عالی او در درونش به خوبی برخوردار است ، زیرا در درون این انسان چنان تصفیه ای صورت گرفته است که حتی خیال ناچیزی از آلودگیهای حیوانی و مادی راهی به آن ندارد ، مانند آن جمله ای که می گوید :

این العقول المستصبحة بمصابیح الهدی و الابصار اللامحه الی منار التقوی

این القلوب التی وهبت لله و عوقدت علی طاعه الله.^{۱۹}

کجا هستند آن عقولی که با چراغهای هدایت روشن شده‌اند و آن چشمانی که به کانون نور تقوا می‌نگرند؟ کجا هستند آن دل‌هایی که خود را به خدا بخشیده‌اند و به اطاعت خداوندی بسته شده‌اند؟

بخش سوم سلب اوصاف مادی و جسمانی و هرگونه وابستگیها و احتیاجات و محدودیتها از ذات اقدس ربوبی است. اهمیتی که امیرالمومنین علیه السلام به اوصاف سلبی می‌دهد، ناشی از یک مسأله ضروری است که عبارت است از متوجه ساختن افکار مردم به این حقیقت که برای دریافت صحیحی از خدا باید همه مفاهیم و اندازه گیریها و الگوهای را که آدمی به وسیله ارتباط با طبیعت عینی در ذهن خود منعکس می‌کند کنار گذاشت و از صورتگری با نمودهای گوناگون جهان طبیعی برای تصویری به عنوان خدا اجتناب کرد زیرا

مور ضعیف و ناتوان چون شکل یزدانی کشد

بی شک به شکل مورچه با شاخ حیوانی کشد

مغز شبان هم نقشه موسی بن عمرانی کشد

در ذهن مانی گرفتند، او صورت مانی کشد

ادراک هر جنبنده نقش خویش را داراستی

گفته شده است که توصیفات سلبی مانند اینکه نه حقیقتی وجودی دارد، نه

شکلی دارد، نه وزن و رنگی دارد و نه هیچ کیفیتی، نه محسوس است و نه

قابل تصورات معمولی و ...، برای شناخت آن حقیقت هیچ فایده‌ای ندارد و این

گونه حقیقت مانند وجود مطلق در فلسفه هگل و امثال اوست که با سلب هرگونه خصوصیات و تعینات از آن موجود یک مفهوم تجریدی محض را مطرح می‌کند. پاسخ این اعتراض روشن است، زیرا اولاً دلایل روشنی واقعیت وجود خود را مطرح می‌کند که با قطع نظر از مناقشات لفظی و حرفه‌ای، همواره عقول سلیم را قانع ساخته است. به وسیله آن دلایل، واقعیتی به عنوان خدا برای عقول انسانها مطرح شده است، ولی از آن جهت که این واقعیت مافوق مختصات جسمانی عالم طبیعت است، لذا برای دریافت آن لازم است که افکار را متوجه عظمت آن دریافت شده نمود و با نفی اوصاف جسمانی و سایر محدودیتها، افکار را برای دریافت منطقی آن موجود راهنمایی کرد.

این روش ایجاب و سلب یا اثبات و نفی، در واقعیاتی مانند عدالت نیز جریان دارد. بدین ترتیب که نخست یک تعریف و توصیف اجمالی از عدالت مطرح می‌گردد (عدالت عبارت است از جریان مطابق قانون)، سپس برای راهنمایی افکار از توصیفات سلبی استفاده می‌شود؛ مثلاً می‌گوییم: عدالت روش خوشایند محض نیست، عدالت از سنخ احساسات نیست، عدالت وزن و شکل و رنگ ندارد و ...

بخش چهارم بیان روابطی است که انسانها می‌توانند میان خود و خدا برقرار سازند. به اتفاق همه صاحب‌نظران علوم اسلامی، امیرالمومنین علیه السلام تجسم یافته‌ای از قرآن بود و شناخت او درباره قرآن، و ایمان او به تمام

محتویات آن در حد اعلام بود. و این تجسم از سخنان آن بزرگوار بخوبی روشن می‌شود. لذا به طور قطع او به نزدیکی خدا به خود مطابق آیه “ و نحن اقرب الیه من حبل الوريد ” (و ما از رگ گردن به او نزدیکتریم) و آیه “ و هو معکم اینما کنتم ” (و او با شماست هر کجا که باشید) اعتقاد داشته است.

امیرالمومنین (ع) در خطبه‌ی رابطه انسان را با خداوند از نظر معرفت به مقام کبریایی او چنین بیان می‌کند.

اذهان بشری او را در می‌یابد ولی نه با مشاعر معمولی که فعالیت‌هایش مستند به حواس است همه دیدنی‌ها شهادت به وجود او می‌دهد ولی نه با حضور جسمانی . او هام بشری نمی‌تواند بر او احاطه یابد بلکه او به وسیله درک عالی به درون آدمی تجلی می‌کند و از کمیت و کیفیت جویی توجیحات امتناع می‌ورزد.

بطور کلی رابطه انسان با خدا در قلمرو شناخت را نمی‌توان رابطه انعکاس و تصور و دیگر نمودها و فعالیت‌های طبیعی ذهن تلقی نمود ، بلکه رابطه شناخت تجلی خداوندی در دل‌های انسان‌هاست که دارای نمود و صورت نیست.

عنوان : نگاهی به سیمای انسان کامل و ویژگیهای او از دیدگاه نهج

البلاغه

غالب اندیشمندان انسان را به صفات ، کمالات و فضائل اخلاقی متصف

دانسته‌اند که به برخی از صفات اشاره می‌گردد.

انسان کامل ، انسانی است که از دیگران برتر است و والاتر ، انسانی که در
جانها نفوذ می‌کند و در دلها و قلبها رسوخ.

انسان کامل ، انسانی است که با دیگران است ، اما اندیشه و افکارش با
همگان فرق می‌کند. دیگران در فکر خودند و اسیر خویشتن خویش ، اما او در
فکر دیگران است و سرنوشت انسانها.

انسان کامل ، انسانی نیست که تنها دانش بیاندوزد ، بدون آنکه مثمر ثمر
واقع شود ، بلکه او فردی است که با اعمال و رفتار خود راهبر دیگران است.

انسان کامل ، انسانی است که همه استعدادها و خصلتهای وجودی خود را
به فعلیت رسانده و شخصیت خویش را در جهت هدف اعلاى حیات شکوفا
ساخته است.

انسان کامل ، انسانی است که از “خود طبیعی” گذشته و با انتخابهای خویش
به “خود ایده آل” رسیده است.

انسان کامل ، انسانی است که از زندان تن گریخته و روح خویش را در
عرصه گاه هستی از تمامی قیود و بندها آزاد نموده است. چنین انسانی گر چه
یک تن است ، اما عظمت او منشا اثر هزاران هزار تن را دارد. او راهگشاست و
می‌کوشد تا باری از دوش دیگران بردارد ، نه آنکه باری بر دوش‌ها نهد.

انسان کامل الگوست ، او انسانی است که نه تنها در حیات خویش که حتی

پس از مرگ نیز به عنوان الگو برای انسانها مطرح می‌باشد.

انسان کامل ، از آنچنان عظمتی برخوردار است که هیچگاه در حیطه‌ای از زمان و مکان قرار نمی‌گیرد و همواره شهره عام و خاص است.

لا یحیف علی من یبغض و لا یاثم فیمن یحب

اگر مرتکب عملی شوند پیش از آنکه دیگران به عمل آنها شهادت دهند آنها خود اعتراف به حق می‌کنند ، چرا که برای این انسانها "حق" بالاتر و برتر از "خود" است. این "خود" است که باید تابع "حق" باشد نه آنکه "حق" تابع "خود" شود و اساسا آن هنگام خود انسان از اصالت برخوردار است که موافق با حق باشد نه مخالف با آن.

یعترف بالحق قبل ان یشهد علیه

آنها در امانت داری امین هستند. بنابراین هرچه را که به آنها بسپارند تباه نمی‌سازند. و آنچه را نیز که به آنها تذکر داده‌اند فراموش نمی‌کنند. افراد را با القاب زشت و ناهنجار مورد خطاب قرار نمی‌دهند . به همسایگان خود ضرر و زیان نمی‌رسانند ، هم چنان که به مصیبت زده را شماتت کنند و نه در محیط باطل گام می‌گذارند ، بلکه همواره در مسیر حق گام گذاشته و از آن مسیر هیچ گاه خارج نمی‌شوند.

لایضار ما استحفظ ، و لا ینسی ما ذکر ، و لاینابز بالالقاب و لا یضار بالجار ،

و لا یثمت بالمصائب ، و لا یدخل فی الباطل و لا یخرج من الحق

اگر به هنگام خاموشی سکوت اختیار کنند ، سکوتشان آنها را اندوهگین
نمی‌سازند و اگر به هنگام ضرورت بخندند صدای خنده آنها به قهقهه بلند
نمی‌شود. اگر به آنها ستمی شود تا آنجا که در توان دارند از خود دفاع می‌کنند
و اگر هم نتوانند مایوس نمی‌شوند و صبر می‌کنند تا خدا آنها را یاری کرده و
انتقام آنها را از خصم بداندیش بگیرد.

و ان صمت لم یغمه صمته ، و ان ضحک لم یعل صوته و ان بغی علیه صبر
حتى یكون الله هو الذی ینتقم له

چون در مسیر حق گام می‌گذارند نفس اماره آنها در سختی و مشقت است
اما در عوض مردم از دست آنها در آسایش و آرامش هستند. آنها خود را به
خاطر حیات اخروی به زحمت و مشقت می‌اندازند ، و می‌کوشند تا مردم را در
راحتی و آسایش قرار دهند.

نفسه منه فی عنا و الناس منه فی راحه ، اتعب نفسه لاخرته ، و اراح الناس
من نفسه

اگر از گروهی دوری جویند فقط به خاطر زهد و طهارت نفس است نه به
خاطر تکبر و خودبرتر بینی و اگر هم با کسانی که شایسته معاشرت هستند
معاشرت می‌جویند به انگیزه مهر و محبت و رحمت است نه مکر و خدعه و
نیرنگ.

بعده عن تباعد عنه زهد و نزاهه و دنوه ممن دنامنه لین و رحمه لیس تباعده

یکبر و عظمه و لا دنوه بمکر و خدیعه

عنوان : انسان و دشمن شناسی

خداوند بزرگ ، در کتاب آسمانی در ضمن آیات قرآن به افشای چهره‌های پلید و گمراه کننده پرداخته و در حد نیاز آنانرا به مومنان معرفی نموده است. قرآن مجید دشمنان خدا را که طبعاً دشمنان خلق نیز می‌باشند ، در ابعاد مختلف اعم از شیوه‌ها ، شعارها ، نقشه‌ها و تاکتیکها و اهداف شناسانده و هشدارهای لازم را در برخورد با آنان داده است.

یکی از دشمنان دیرینه انسانهای خداپرست ، شیطان است. این موجود متکبر و مغرور که تمام همت خویش را در گمراهی و به انحراف کشاندن انسان بکار می‌گیرد برطبق معرفی قرآن کریم ، بعنوان دشمنی مکار و فریبنده ، بر سر راه تکامل و صعود انسان کمین گرفته است.

هر آنکس که در قرآن مطالعه می‌کند و موضوعات متنوع قرآنی را از نظر می‌گذراند ، موضوع "شیطان شناسی" را هرگز فراموش نخواهد کرد. زیرا در تلاشهای انسان مومن برای رسیدن به خدا باید موانع سر راه را شناسایی کرده که شیطان یکی از موانع و عوامل بازدارنده و منحرف کننده این راه است. بنابراین شیطان شناسی وظیفه همه مومنان و خداخواهان متعهد و متحرکی است که خویشتن خویش را در صراط مستقیم "الله" می‌بینند.

عنوان :

ناکثین و شیوه حضرت علی (ع) در برخورد با آنان

واژه ناکثین

این واژه به معنای نقض کردن و شکستن آمده است. و بنابر نظر راغب واژه شناس قرآن ، کاربرد آن در نقض عهد بنابر نوعی استعاره می باشد. مفسر بزرگ اسلام مرحوم طبرسی (نکث) را در مورد شکستن پیمانهای که وفای به آنها لازم است به کار برده است.

این واژه در تاریخ اسلام بر کسانی اطلاق می شود که ابتدا با علی (ع) بیعت کردند و پیمان وفاداری با حضرتش بستند ولی پس از آن چون حکومت عدل گستر علی (ع) را حافظ منافع نامشروع خود ندیدند ، علیه حکومت وی شوریده و جنگ جمل را آفریدند.

این نام را از پیش پیامبر اسلام بر این گروه از مخالفان علی (ع) نهاده بود. پیامبر به همسر خود "ام سلمه" فرمود : بشنو و شهادت بده که این علی پسر ابوطالب سرور مسلمین و رهبر متقیان و کشنده ناکثین و قاسطین و مارقین است. ام سلمه گوید : پرسیدم پیمان شکنان کیانند ؟

فرمود : کسانی که در مدینه با او بیعت می کنند و در بصره آنرا می شکنند.

شیوه علی (ع) در برابر ناکثین

علی (ع) در برابر ناکثین چند نوع عکس العمل داشت :

۱- آگاهی و هشیاری

حضرتش بدرستی بر نقشه آنها واقف بود زیرا که فقط در صورت آگاهی و مراقبت است که انسان ناخودآگاه در دام دشمن واقع نمی‌شود.
امام می‌فرماید :

“والله لا اکون کالضبع تنام علی طول اللدم حتی یصل الیها طالبها و یختلها
راصدها”

و بخدا سوگند من همچون کفتار نیستم که با ضربات آرام و ملایم بر در
لانه‌اش بخواب رود و ناگهان دستگیرش کنند.

این اولین قدم پیروزی بر هر توطئه در شرف تکوین است.

۲-منطق و استدلال

دومین شیوه برخورد علی (ع) در برابر اینان شیوه منطقی و استدلالی است.
زیرا که قرآن اولین راه خواندن مردم به سوی خدا را “حکمت” می‌داند “ادع الی
سبیل ربک بالحکمه” و حکمت عبارت است از گفتاری که مستند و مستدل است.

علی (ع) درباره زییر می‌فرماید :

“یزعم انه قد بايع بيده و لم يبایع بقلبه فقد اقربا لبيعه و ادعى الولیجه فلیات
علیها بامر یعرف و الا فلیدخل فیما خرج منه”

زبیر می‌پندارد که بیعتش تنها با دست بوده نه با دل ، پس او اقرار به بیعت می‌کند ولی مدعی است که با قلب نبوده است بنابراین بر او لازم است بر این ادعا دلیل روشنی بیاورد وگرنه باید به بیعت خود بازگردد و به آن وفادار باشد.

۳-گرفتن بهانه از دست آنان

دشمنان علی (ع) برای منفور جلوه دادن چهره علی (ع) پیراهن عثمان را علم می‌کنند و حضرتش را قاتل عثمان معرفی می‌نمایند.

بدیهی است اگر این تهمت جا بیفتد بزرگترین موفقیت برای دشمنان علی (ع) محسوب می‌گردد . ولی حضرتش در خطبه‌های مختلف به تحلیل ماجرای عثمان می‌پردازد ، و در این خطبه‌ها مبری بودن خودش را از خون عثمان اثبات می‌کند و بدین ترتیب بهانه را از دستشان خارج می‌سازد.

۴-نبرد تا نابودی آنان

آخرین راه حل علی (ع) در برابر این جرثومه‌های ننگ و رذالت نابودی اینهاست ، چرا که اینان منشاء فساد در جامعه‌اند و باید به دست نابودی سپرده شوند. حضرتش می‌فرماید :

“فان ابوا اعطيتهم حدالسيف و كفى به شافيا من الباطل و ناصرا للحق”^{۲۳}

... پس اگر از آن سرباز زنده لبه تیز شمشیر را در اختیار آنها قرار می‌دهم و این کار را برای درمان باطل و یاری حق کفایت می‌کند.

و بالاخره آنجا که "بینه و کتاب و میزان" بکار ناید نوبت به "وانزلنا الحديد فیه باس شدید" می‌رسد.

سمبلهای ناکثین :

دو چهره معروف ناکثین عبارتند از : طلحه و زبیر . شناختن این دو چهره می‌تواند پاسخ خوبی باشد به کسانی که می‌خواهند سابقه انقلابی داشتن را معیاری برای برتری بگیرند ، و سابقه نیکو داشتن در یک زمان را برای همیشه معیار ارزش بدانند ، هرچند آن صفت ارزنده ادامه نداشته باشد.

وجود این دو چهره در تاریخ اسلام و جنایات و خیانت‌های آنان بزرگترین شاهد این مطلب است که : انقلابی بودن مهم نیست ، بلکه مهم انقلابی ماندن است.

و در قرآن چهره‌هایی همچون شیطان را می‌یابیم که با وجود عبادت شش هزار ساله منحرف می‌گردند. و "بلعم باعورا" بی که به تعبیر قرآن آیات الهی به او داده شده ، و به تعبیر روایات "مستجاب الدعوه" بود ، بالاخره فریب فرعون را می‌خورد و کارش بجایی می‌رسد که قرآن او را تشبیه به سگ می‌کند.

و در تاریخ اسلام چهره‌ای همچون "اسامه بن زید" که در واپسین دم حیات پیامبر گرامی اسلام از سوی حضرتش به فرماندهی کل قوا منصوب می‌گردد و کسانی که از لشکر او تخلف کنند مورد نفرین واقع می‌شوند ؛ ولی چنین

چهره‌ای آنجا که باید دنبال حق را گرفته و با آئینه تمام نمای حق ، یعنی علی

(ع) بیعت کند ، و با دشمنان او که دشمنان اسلامند بجنگد ، سرباز می‌زند و

می‌گوید : با خدا عهد کرده‌ام تا با کسانی که “لا اله الا الله” می‌گویند نجنگم.

و چهره‌ای همچون “صهیب” که وقتی می‌خواست هجرت کند ، کفار قریش به

وی گفتند : نادار و زبون به شهر ما آمدی و در اینجا توانگر شدی ، اکنون

می‌خواهی مال و جان خویش را به سلامت بیرون ببری ؟ به خدا قسم که این

ناشدنی است. صهیب گفت : اگر مال خویش را واگذارم مرا رها می‌کنید؟ گفتند:

آری . گفت : هرچه دارم به شما واگذاشته‌ام. و چون خبر به رسول خدا رسید:

دوبار فرمود : صهیب فایده کرد.

ولی کار همین صهیب انقلابی به جایی می‌رسد که امام صادق (ع) می‌فرماید:

خدا لعنت کند صهیب را که با ما دشمنی ورزید.

این نمونه‌ها همه شاهده این است که همواره باید پایداری و استقامت و

اعتقاد دینی و انقلابی را از خدا خواست نه اینکه تنها در یک مقطع از زمان

مومن و انقلابی بود.

نتیجه گیری :

یکی از وجوه شگفت آور نهج البلاغه معانی و معارف والای الفاظ و جملات

آن می‌باشد. بگونه‌ای که مضامین کلام امام پیوسته در حال آموزش جوامع

بشری می‌باشد.

انسان در نهج البلاغه موجودی است دارای فطرت الهی ، خداشناس و خداپرست ، آفریده‌ای که گرایش به خوبی و فضیلت دارد ، خیرخواه و نوع دوست است و از سوی دیگر عجول و شتابگر ، طماع و حریص ، تن پرور و لذت جو است.

حقیقت آن است که انسان از سویی دارای گرایش‌های متعالی برتر است و از سوی دیگر تمایلات حیوانی و تب دارد.

در حقیقت انسان مجمع گرایش های متفاوتی باشد. او دارای دو من است :

من سفلی (فرودین) و من علوی (متعالی).

انسانیت انسان را همان من علوی و متعالی او تشکیل می‌دهد به گونه‌ای که انسان با از دست دادن آن خود را باخته است و کسی که من علوی و مقتضیات آن را به فراموشی سپارد خود واقعی و راستین خویش را فراموش کرده است از جمله فطریات انسان که شالحه خود واقعی را تشکیل می‌دهد و پیامبران اولیای الهی بر وجود آن تاکید دارند فطرت خداگرایی و خداپرستی است آتش سوزانی که با فراهم آمدن زمینه مناسب به تدریج شعله ور گشته و سراسر وجود آدمی را به تسخیر در می‌آورد و چنان میل و اشتیاقی در درون او برمی‌انگیزد که برای رسیدن به آن مطلوب حقیقی با چشم پوشی از همه لذات در شوق وصال محبوب از سر جان می‌گذرد تا از جرعه وصال سرمست گردد و در جوار دلداری بیارامد بنابراین عمده تلاش انبیای الهی رهایی انسانها از بندگی غیر خدا ، از جهالت و ضلالت و به طور کلی از اسارت من فرودین بوده

است . حضرت علی (ع) درباره اهداف خود چنین فرموده است :

“با شما به نیکویی به سر بردم و به قدر طاقت از هر سو نگرهبانی تان کردم و از بندهای خواری و یوغ زبونی آزادتان ساختم و از زنجیرهای ستم و بیداد رهایتان نمودم.”^{۲۴}

آن حضرت با توصیه به تقوی و ترس از خدا درهای وصول به تربیت حقیقی را به روی انسانها می گشاید.^{۲۵} و با هرگونه نادانی و بیگانگی معرفتی مبارزه می فرماید. زیرا منشا عداوت با خویشتن و خصومت با مقام ربوبی است.

در تعلیمات نورانی آن حضرت ضرورت دشمن شناسی و نوع برخورد با آنان نیز مورد تاکید قرار گرفته است زیرا در طول تاریخ بشر و به ویژه در مبارزات پیامبران و اولیای الهی با جبهه های کفر و ظلم دشمنان فراوانی وجود داشته اند.

روش آن حضرت در شناخت دشمنان و باورهای آنان ، روشن ساختن سیاستهای شیطانی افرادی مانند معاویه و عمرو عاص توجه به روانشناسی ناکثین و شیوه های شیطانی سران قاسطین و مارقین و کشش توطئه آنها و سرانجام جنگ های متعدد ایشان نمایانگر هدف آن حضرت در جهت استقرار عدل و برانداختن انحراف ، آزادی مستضعفین و در هم کوبیدن شورشیان و منحرفین و اصلاح رفتار آنان می باشد.

پی نوشتها

۱- لغت نامه دهخدا ، تالیف علی اکبر دهخدا ، ناشر موسسه انتشارات و

چاپ دانشگاه تهران

۲- قاموس قرآن ، تالیف سید اکبر قریشی ، دارالکتب الاسلامیه ، مرتضی

آخوندی

۳- قاموس قرآن ، تالیف سید اکبر قریشی ، دارالکتب الاسلامیه ، مرتضی

آخوندی

۴- قرآن کریم سوره حشر آیه ۱۹

۵- بحارالانوار ، ج ۶۱ / ص ۹۹

۶- غرر الحکم چاپ بیروت جلد ۲ / ص ۲۸۸

۷- قرآن الحشر آیه ۱۹

۸- الذاریات آیه ۲۱

۹- قرآن ، البقره آیه ۹

۱۰- قرآن ، سوره الاعراف آیه ۵۳

۱۱- قرآن ، الفاطر آیه ۴۰

۱۲- قرآن سوره الکهف آیه ۱۰۴

۱۳- سوره محمد (ص) آیه ۱۴

۱۴- قرآن ، سوره طه آیه ۹۶

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoochn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

۱۵- نهج البلاغه ، خطبه ۸۲

۱۶- نهج البلاغه خطبه ۹۰

۱۷- نهج البلاغه خطبه ۱۰۷

۱۸- نهج البلاغه خطبه ۹۰

۱۹- نهج البلاغه خطبه ۱۴۴

۲۰- مقابیس للغه ۵ : ۴۷۵

۲۱- مقدرات راغب ص ۵۰۵

۲۲- منهاج البراعه ۳ : ۱۰۶

۲۳- نهج البلاغه خطبه ۲۳

۲۴- نهج البلاغه خطبه ۱۵۹

۲۵- نهج البلاغه خطبه ۱۱۴

منابع و ماخذ

- خدا و جهان و انسان از دیدگاه علی بن ابی طالب و نهج البلاغه
نویسنده محمدتقی جعفری تبریزی ، انتشارات نهج البلاغه ۱۳۷۹.
- انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه ، نویسنده آیت ا... علامه حسن زاده آملی،
انتشارات بنیاد نهج البلاغه
- سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب ، تألیف عبدا... نصری ، انتشارات
دانشگاه علامه طباطبایی تهران ۱۳۷۱
- مجموعه آثار استاد شهید مطهری جلد دوم از بخش اصول و عقاید مقدمه‌ای
بر جهان بینی اسلامی ناشر انتشارات صدرا
- خدا و انسان در قرآن ، معنی شناسی قرآنی نوشته دکتر توشیهیکو
ایزوتسو، ترجمه احمد آرام
- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ، مقدمه : رسالت انسانی و شخصیت علی (ع) ،
ترجمه و تفسیر محمد تقی جعفری جلد اول
- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه جلد ۷ ، بقیه شناخت از دیدگاه علمی و شناخت
از دیدگاه قرآن ، ترجمه و تألیف محمد تقی جعفری
- اقسام دشمن ، شرح نقوی ج ۷ ، ص ۱۶ خ ۴۸ : ۳
- سنت خدا با دشمنانش فی ظلال نهج البلاغه مفییه ج ۱ ص ۴۵۶ خ ۶/۹۰
- منشاء دشمنی با خویشان ، شرح جعفری ج ۲ ، ص ۲۴۸ خ ۱-۲/۶

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooch.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

معیار دشمنی ، شرح جعفری ، ج ۲۰ ص ۲۵۰ ح ۱۷۲

نشانه دشمنی ، شرح جعفری ، ج ۲۱ ، ص ۳۸۷ ، ح ۲۹۵

شناخت از دیدگاه علمی و شناخت از دیدگاه قرآن جلد ۷ ، محمد تقی جعفری

لغت نامه دهخدا ، تالیف علی اکبر دهخدا ، ناشر موسسه انتشارات دانشگاه

تهران

قاموس قرآن ، تالیف سید اکبر قریشی ، دارالکتب الاسلامیه ، مرتضی

آخوندی

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:
Subject:
Author: peyman
Keywords:
Comments:
Creation Date: 4/11/2012 8:44:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: hadi tahaghoghi
Total Editing Time: 0 Minutes
Last Printed On: 4/11/2012 8:44:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 52
Number of Words: 6,972 (approx.)
Number of Characters: 39,744 (approx.)